



گفت‌وگوی «ایران» با دکتر احمد اولیایی استاد مطالعات فرهنگی و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع)

اندر مصائب فاصله روشنفکران با مردم

جامعه‌شناسی غرق در پارادایم غربی، مردم را گم می‌کند

تحلیل

پروانه فردوست خبرنگار



در مراسم تشییع شهدای خدمت شاهد بودیم که اقشار مختلف مردم از همه صنوف با سلیقه‌های مختلف فکری، سیاسی و فرهنگی شرکت کردند. حتی این مشارکت به فراتر از مرزهای جغرافیایی و مذهبی رفت

جناب دکتر اولیایی، در مراسم تشییع میلیون‌ها شهید آیت‌الله رئیسی، حضور اقشار مختلف مردم با پایگاه‌های دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مختلف حتی با ظاهر و پوشش‌های متفاوت را چگونه می‌توان فهم و خوانش کرد؟ البته چنین مشارکت‌هایی،

در تاریخ معاصر ما بی‌سابقه نیست و چنین حماسه‌هایی را در تشییع شهید حاج قاسم سلیمانی یا ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ هم شاهد بوده‌ایم ولی می‌خواهیم بدانیم آنچه که مردم با هر فرهنگ و عقیده‌ای را به «میدان» می‌آورد، چیست؟ فرهنگ جامعه متشکل از یک بخش

«ذاتی» و یک بخش «برساخته» است. بخش ذاتی فرهنگ را شاید بتوان در تعبیر دینی همان «فطرت» خواند. به این اعتبار می‌توان گفت انسانی نداریم که هیچ‌گونه درونیات فرهنگی نداشته باشد و همه فرهنگ او «برساخته» باشد. از همین رو است که مثلاً یک فرد کم‌حجاب که برخی تحلیلگران از او انتظار کنشگری

مطلوب دینی ندارند، در مراسم تشییع شهید حاج قاسم سلیمانی یا مراسم تشییع شهید آیت‌الله رئیسی مشارکتی فعال پیدا می‌کند. در واقع بخش ذاتی فرهنگ که در انسان نهادینه شده در چنین پدیده‌های اجتماعی و بزنگاه‌های تاریخی خود را نمایان می‌کند و فرد را به سمت کنشگری مطلوب سوق می‌دهد. بنابراین

چرا روشنفکران بدرقه میلیون‌ها مردم از یک سیاستمدار را نادیده گرفتند؟

هنر ندیدن!

نادیده‌گرفتن مغرضانه یا عجز در فهم جامعه؟



دکتر جواد نظری مقدم: چنین پدیده‌هایی محققان علوم اجتماعی را دچار چالش‌های عمیق نظری و معرفتی می‌کند بنابراین ترجیح می‌دهند یا به آن فکر نکنند و یا آن را بی‌اهمیت جلوه دهند



نقد و نظر

امیرعلی حجت‌پناه

دانش‌آموخته جامعه‌شناسی سیاسی

هر سکوتی بجا و بسندیده نیست. از همین روست که «سکوت مذموم» را در کنار «سکوت ممدوح» می‌نشانند. این روزها سکوت روشنفکران و برخی از اهالی نظر در تحلیل، توصیف و تبیین پدیده کم‌نظیری چون حضور باشکوه مردم در مراسم تشییع شهید آیت‌الله رئیسی و یارانش، از سکوت‌های مذمومی است که مورد نقد محافل فکری و فرهنگی و اعتراض بسیاری از اهالی اندیشه قرار گرفته است که چرا تاکنون تحلیلی درخور عظمت این پدیده را از برخی جامعه‌شناسان، ندیده‌ایم.



آن تحلیگری که در

چهارچوب اسلامی به جامعه

بنگرد حضور

میلیونی مردم

را «حماسه»

خواهد

یافت و آن

جامعه‌شناسی

که در

پارادایم‌های

غربی غرق

شده است

وقعی به مردم

نمی‌نهد و

چنین حضور

اجتماعی

را نادیده

می‌گیرد یا

انکار می‌کند

مقوله‌هایی چون «ایمان»، «اخلاص» و «وفاداری به ارزش‌ها» و «احساس همدردی با مظلوم» و... در چنین پدیده‌هایی، به سطح رویین فرهنگ می‌آید و خود را در عرصه‌های اجتماعی بروز می‌دهد. به همین دلیل است که ما در مراسم تشییع شهدای خدمت شاهد بودیم که اقشار مختلف مردم از همه صنوف با سلیقه‌های مختلف فکری، سیاسی و فرهنگی شرکت کردند. حتی این مشارکت به فراتر از مرزهای جغرافیایی و مذهبی رفت و دیدیم که حتی افراد مسیحی هم برای یک «فرد مستول مسلمان شیعه» احساس تأثر و عزاداری می‌کنند و آن عقابیت ابزاری غربی و بری در کنشگری او دخیل نمی‌شود چراکه او با بخش ذات‌گونه فرهنگ که در وجود او نهادینه شده با این واقعه اجتماعی برخورد می‌کند.

ما در مواجهه با چنین پدیده‌هایی با «غافلگیری تحلیلی» مواجه می‌شویم. در چنین پدیده‌هایی آن بخش ناخودآگاه و ذات‌گونه فرهنگ به کمک بخش برساخته فرهنگ می‌آید و گویی فرهنگ یک جامعه مجدد ترمیم می‌شود و به سمت مطلوب خود سوق پیدا می‌کند.

از برخی اصحاب علوم اجتماعی شنیده‌ایم که مرجعیت روحانیت در جامعه کم‌رنگ شده است. حضور باشکوه مردم در مراسم تشییع شهید آیت‌الله رئیسی و همراهان شهیدش با این اظهارنظرها چطور قابل جمع است؟

«گروه‌های مرجع» در ادبیات علوم اجتماعی از سرفصل‌های قابل تأمل است. مردم با حضور میلیون‌ها خود در مراسم تشییع آیت‌الله رئیسی و یک روحانی متعدد و مردم‌دار و انقلابی که امام جمعه یک شهر بود نشان دادند که چنین تحلیلی‌هایی واقع‌بینانه نیست. این تحلیل‌های غلط «اگر مغرضانه نباشند» بی‌شک از نظریه‌هایی برمی‌آیند که منطبق با جامعه ایرانی-اسلامی ما نیست و مردم را انسان‌هایی بدون تشخیص تعبیر می‌کنند، در حالی که نگاه ما به مردم

خلاف این رأی و نظر است. چه می‌شود که تحلیل چنین پدیده اجتماعی عظیمی، از سوی برخی روشنفکران و جامعه‌شناسان ما بایکوت و نادیده گرفته می‌شود. این سکوت یا تحلیل‌های ناصواب را چطور می‌توان تعبیر و تفسیر کرد؟

پدیده‌های اجتماعی اغلب سوبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی دارند و متعاقب آن انتظار می‌رود جامعه‌شناسان و تحلیلگران اجتماعی ما هم بی‌تفاوت و منفعل نسبت به پدیده‌های اطرافشان نباشند، اما اینکه یک تحلیلگر اجتماعی با پدیده‌های اجتماعی چگونه مواجه‌ای داشته باشد به دو عامل «معرفتی» و «غیرمعرفتی» مؤثر بر وابستگی دارد. عوامل معرفتی اشاره به دانش تحلیلگر از جمله دانش انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرهنگ‌شناسی او دارد. اینکه جامعه‌شناس ما یک پدیده ایرانی-اسلامی را در زمینه و گفتمان جامعه‌شناسی اسلامی و نظریه‌های بومی تحلیل کند یا اینکه جامعه‌شناسی اثبات‌گرا و نظریه‌های غربی را مبنای تحلیل خود قرار دهد خروجی‌های تحلیلی متفاوتی خواهد داشت.

اما مؤلفه‌هایی چون رسانه، خانواده، شرایط اقتصادی، تجربه‌های زیسته و حتی خصوصیات اخلاقی فرد جزو عوامل غیرمعرفتی هستند که می‌توانند در تحلیل یک جامعه‌شناس تأثیرگذار باشند. با توجه به همین عوامل «معرفتی» و «غیرمعرفتی» است که می‌بینیم برخی جامعه‌شناسان ما از حضور میلیون‌ها مردم در مراسم تشییع شهید آیت‌الله رئیسی با عنوان «حماسه» یاد می‌کنند و آن را پدیده‌ای کم‌تظیر و درخور تأملات جامعه‌شناسی می‌خوانند و برخی از جامعه‌شناسان هم این شکوه حضور مردم را نادیده می‌گیرند و نمی‌توانند تحلیل درستی ارائه دهند.

البته قابل انکار نیست که هستند تحلیلگرانی که معاندانه و مغرضانه این حضور میلیون‌ها مردم را نادیده گرفتند

و سکوت پیشه کردند؛ این جماعت حتی به علم و تعهدات مذهبی و ملی و ایدئولوژیک خود هم وفادار نیستند و اینچنین یک واقعیت اجتماعی را بایکوت می‌کنند.

برخی معتقدند نادیده گرفتن «ایمان» و «اخلاص» در بطن جامعه ایران باعث می‌شود که در تحلیل جامعه به بیراهه برویم. برخی هم می‌گویند با نظریه‌های غربی و وارداتی وقتی سراغ تحلیل جامعه ایرانی-اسلامی می‌رویم ابعاد از هویت ایرانیان ناشناخته می‌ماند که همین باعث تحلیل‌های غلط جامعه‌شناسی می‌شود. چقدر با این اظهارنظرها همدل هستید؟

آن جامعه‌شناسی که متعهد به جامعه‌شناسی غربی و علم اجتماعی وارداتی است و انسان را به مثابه شیء و موجودی منفعل می‌پندارد طبیعتاً نمی‌تواند «مردم» را به مثابه «کنشگران نخبه» در تحلیل خود وارد کند. این در حالی است که هم در نظریه‌های انقلاب اسلامی و هم در گفتار و عمل رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی ما، منزلت مردم و جایگاه آنان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها به مثابه «نخبگانی کنشگر» در نظر گرفته شده است. از همین رو است که مردم در بزنگاه‌های تاریخی و اجتماعی ایران حتی گاه حضور پیدا کرده‌اند و مشارکت‌های اجتماعی-سیاسی تاریخ‌ساز را رقم زده‌اند. حضور میلیون‌ها مردم در مراسم تشییع شهید آیت‌الله رئیسی و یاران شهیدش، شرکت در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و مراسم تشییع شهید حاج قاسم سلیمانی شواهدی بر این مدعا است.

بنابراین آن تحلیگری که در چهارچوب اسلامی به جامعه بنگرد حضور میلیون‌ها مردم را «حماسه» خواهد یافت و آن جامعه‌شناسی که در پارادایم‌های غربی غرق شده است وقتی به مردم نمی‌نهد و چنین حضور اجتماعی را نادیده می‌گیرد یا انکار می‌کند.



حضور مردم در بزنگاه‌های تاریخی

هم در نظریه‌های انقلاب اسلامی و هم در گفتار و عمل رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی، منزلت مردم و جایگاه‌شان در تصمیم‌سازی‌ها به مثابه «نخبگانی کنشگر» در نظر گرفته شده است. از همین رو است که مردم در بزنگاه‌های تاریخی و اجتماعی ایران حتی گاه خاص‌تر از برخی خواص در میدان حضور پیدا کرده‌اند. بنابراین آن تحلیگری که در چهارچوب اسلامی به جامعه بنگرد حضور میلیون‌ها مردم در مراسم تشییع شهدای خدمت را «حماسه» خواهد یافت و آن جامعه‌شناسی که در پارادایم‌های غربی غرق شده است وقتی به مردم نمی‌نهد و چنین حضور اجتماعی را نادیده می‌گیرد یا انکار می‌کند.



مخالف‌خوانی روشنفکران

همین سکوت‌های نا بجا در بزنگاه‌های تاریخی است که رویکرد مخالف‌خوانی روشنفکران و برخی جامعه‌شناسان را برای ملت ایران نمایان می‌کند. همین سکوت و بی‌تفاوتی در قبال پدیده‌های عظیم مردمی است که گفته می‌شود علوم اجتماعی در ایران از مردم و جامعه منفک شده است. وقتی «دین» به عنوان عمده‌ترین عامل هویت‌بخش جامعه ایران و مهم‌ترین شاخص فرهنگی ایرانیان، از چهارچوب تحلیلی بسیاری از جامعه‌شناسان ما بیرون می‌ماند چنین رویکردها و خطاهای تحلیلی هم، دور از انتظار نیست. اگر دادغه روشنفکران و جامعه‌شناسان ما شناخت جامعه برای حل مسائل مردم بود؛ قاعدتاً نباید این پدیده عظیم مردمی از نظرشان می‌افتاد. اما برج‌عاج‌نشین برخی اصحاب علوم اجتماعی و محصور کردن خود در دانشگاه و مشغول شدن به مقاله‌نویسی، آسبیبی را به جامعه روشنفکری و برخی تحلیلگران اجتماعی ما وارد کرده که آنان را از بطن جامعه دور کرده است. دکتر جواد نظری مقدم استاد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان درباره این بیماری که گریبانگیر قشری از جامعه‌شناسان ما شده است در صفحه شخصی خود می‌نویسد: «محققان حوزه علوم اجتماعی در ایران مدتهاست که به بیماری سختی دچارند و آن

در نظریه‌های غربی و وارداتی آنان را به ساحتی وابسته و آزادتمند کرده است که بدل به جامعه‌شناسانی شده‌اند که حجابی بر واقعیت‌های جامعه می‌کشند!

هنر ندیدن نواندیشان

این سکوت ناموجه روشنفکران و برخی جامعه‌شناسان و تحلیلگران علوم سیاسی در قبال حضور شهیدای مردم در مراسم تشییع شهیدای خدمت در شهرهای مختلف، این روزها بسیار مورد تحلیل نخبگان متعهد ما قرار گرفته است. از جمله دکتر علیرضا زادبیر، دکترای علم سیاست و تحلیلگر تاریخ سیاسی معاصر ایران در صفحه شخصی خود از «هنر ندیدن» نواندیشان و روشنفکران نوشت: «شما می‌توانید این جمعیت را در خودتان را به ندیدن ببینید.»

هنر است دیگر، هنری که تحلیلگران، روشنفکران، نواندیشان و برخی از جامعه‌شناسان ما دارند. هنر ندیدن! او درباره پدیده‌ای به نام «جمعیت» در تاریخ سیاسی ایران می‌گوید: بزرگ‌ترین تشییع پیکرهای تاریخ معاصر ایران تعلق دارد به مراجع دینی آیت‌الله بروجردی، حائری، امام خمینی (ره) و آقای بهجت؛ اما شهید رئیسی مرجع یا رهبر دینی نبود و یک کارگزار و سیاستمدار معنویت‌گرا بود. بدرقه میلیون‌ها مردم از یک سیاستمدار، پدیده‌ای قابل مطالعه برای اصحاب اندیشه است.



دکتر علیرضا زادبیر: شما می‌توانید این جمعیت را ببینید ولی خودتان را به ندیدن بزیند. هنر است دیگر، هنری که تحلیلگران روشنفکران نواندیشان و برخی از جامعه‌شناسان ما دارند. هنر ندیدن! ما دارند. هنر ندیدن!

هم ناهفمی عمیق از انسان و جامعه ایرانی است. لذا بدون توجه به واقعیت و تجربه‌زیسته جامعه ایرانی تنها با انکار بر نظریه‌هایی که ریشه در نظام معرفتی و اندیشه‌ای غرب دارد به دنبال توصیف و تحلیل جامعه ایرانی با تمهیل نظریه بر واقعیت جامعه ما هستند.» او معتقد است عمق این ناهفمی جامعه‌شناسی وقتی بهتر قابل لمس می‌شود که حضور چشمگیر و میلیون‌ها مردم در حرکت‌های جمعی مثل راهپیمایی اربعین یا تشییع پیکر شهید سردار سلیمانی و شهید آیت‌الله رئیسی را شاهد هستیم: «چنین مشارکت‌های محققان دانشگاهی را به هم می‌زند و تحلیل‌های به ظاهر علمی و جامعه‌شناسانه که غالباً دلالت بر کم‌رنگ شدن دین و دینداری در جامعه و شکاف عمیق میان دولت و ملت دارد را بر تردید و چالشی عمیق روبه‌رو می‌کند. به همین خاطر است که محققان علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها اساساً به سراغ تحلیل پدیده اربعین نمی‌روند و یا سکوت اختیار می‌کنند چون قادر به درک این پدیده نیستند.» این معتقد است چنین پدیده‌های عظیم اجتماعی، چون جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان ما را با چالش‌های عمیق نظری و معرفتی دچار می‌کند، بنابراین ترجیح می‌دهند یا به آن فکر نکنند و یا آن را ناچیز و بی‌اهمیت جلوه دهند.